

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱۷	پیش‌گفتار.....
۲۳	مقدمه.....
۲۷	ارتباط با پدر از طریق نامه و نقاشی.....
۲۹	تلاش بی‌وقفه.....
۳۱	هر کاری می‌کرد ولی ناشناخته.....
۳۳	تعمیر ماشین در حال صرف غذا.....
۳۴	انعکاسِ حماسه‌ها.....
۳۶	برای او، خستگی معنا نداشت.....
۳۷	بدون فوتِ وقت.....
۳۸	سه کیلومتر نردبان را حمل کرد!.....
۳۹	من او را دستگیر می‌کنم.....
۴۰	اگر کار نیست جای دیگر بروم!.....
۴۱	تسویه گرفت و به گردان رزمی رفت!.....

- ۴۲ ..... پُر کار
- ۴۳ ..... فرصت سرکشی به خانواده را نداشت!
- ۴۴ ..... از مهمانی به منطقه رفت!
- ۴۵ ..... آنکه بیشتر از همه کار می‌کرد. شناختی؟
- ۴۶ ..... هر کاری می‌توانست، می‌کرد.
- ۴۷ ..... چندبار این کار را کردی؟
- ۴۸ ..... به اندازه‌ی ۲۰ نفر
- ۴۹ ..... من خسته نیستم!
- ۵۲ ..... هنر ما: کار زیاد از امکانات کم
- ۵۳ ..... همه کاره
- ۵۴ ..... خدمت تمام وقت و مخلصانه
- ۵۶ ..... خواب بی‌خواب!
- ۵۷ ..... کار در حد حرف و شعار نباشد
- ۵۸ ..... با یک تیر دو نشان!
- ۶۰ ..... کمک بنا!
- ۶۲ ..... گاه گل پشت بامها!
- ۶۴ ..... جمع‌آوری کمکهای مردمی در پشت جبهه!
- ۶۶ ..... او همیشه جاهای حساس بود!
- ۶۹ ..... بدون این که بدانی جلوی آب را بستی!
- ۷۰ ..... به اندازه‌ی یک گردان
- ۷۵ ..... آرام و قرار نداشت
- ۷۶ ..... پایداری خط سه گوش
- ۷۸ ..... همیشه جلوی ستون بود
- ۸۰ ..... حاضر به ترک جبهه نبود
- ۸۲ ..... هیچ‌گاه جبهه را ترک نکرد!
- ۸۴ ..... اسم مرا هم بنویسید!

- تا سینه زیر آب! ..... ۸۵
- خواب پشت فرمان از شدت خستگی! ..... ۸۷
- باسخگو در برابر مسوولیتها ..... ۸۹
- همیشه درگیر کار ..... ۹۱
- گامهای مؤثر ..... ۹۲
- پرکار و زحمتکش ..... ۹۳
- چرا خسته نمی شوی؟ ..... ۹۴
- کارهایی که می کرد ..... ۹۵
- کار او در روز و شب ادامه داشت! ..... ۹۶
- مدرسه ساز ..... ۹۷
- کمتر به مأموریت برو! ..... ۹۸
- در شرایط سخت، به فکر جان من بود نه خودش! ..... ۱۰۰
- ادامه‌ی همکاری بعد از اتمام خدمت! ..... ۱۰۲
- مرد الوار بر دوش! ..... ۱۰۴
- ما که کاری نکردیم! ..... ۱۱۱
- من وسیله بودم! ..... ۱۱۳
- با انگیزه و محکم بود ..... ۱۱۵
- همه فن حریف ..... ۱۱۷
- شیرجه می زنم و عکس می گیرم ..... ۱۱۸
- با عشق، خستگی مفهومی ندارد ..... ۱۱۹
- نگهبانی سیلو ..... ۱۲۱
- جلوتر از همه ..... ۱۲۲
- تا اذان صبح، راه آب می‌کنیم! ..... ۱۲۳
- مگر قبول می‌کنه؟ ..... ۱۲۴
- وجدان بیدار ..... ۱۲۵
- باید خودم به یقین برسم! ..... ۱۲۶

- ۱۲۷.....هر چی می خواد بشه، بشه
- ۱۲۸.....هر کاری، مهم است
- ۱۲۹.....متوجه سوزش دستش نشد!
- ۱۳۰.....من راندگی می کردم تا او کمی بخوابد!
- ۱۳۱.....خواب در حین صحبت!
- ۱۳۳.....قمقمه های پر .....
- ۱۳۴.....دسته های پینه بسته .....
- ۱۳۵.....آدم باید همه کار بلد باشد .....
- ۱۳۶.....خودش سر کار می ایستاد .....
- ۱۳۸.....پرتاب چهل گلوله ی خمپاره!
- ۱۳۹.....احساس مسئولیت .....
- ۱۴۱.....مدام فعالیت می کرد .....
- ۱۴۳.....مجدداً لباس کار پوشید .....
- ۱۴۴.....به جای ۱۵ نفر دوید .....
- ۱۴۶.....باید به آنها غذا برسد .....
- ۱۴۹.....تشنگی بچه ها را رفع می کرد .....
- ۱۵۱.....کار خودش را به دیگران واگذار نمی کرد .....
- ۱۵۲.....با پشتکار و مسئولیت پذیر .....
- ۱۵۴.....سیم کشی ساختمان بعد از کار اداری!
- ۱۵۶.....هیچ چیز از چشمش دور نمی ماند .....
- ۱۵۷.....برای او کارش مهم بود .....
- ۱۵۹.....نمی توانم بچه ها را تنها بگذارم .....
- ۱۶۰.....باید او را بیاورم!
- ۱۶۲.....راه اندازی بیمارستان .....
- ۱۶۳.....تا آخر ایستاده ام .....
- ۱۶۵.....سری به خط بز نیم، بعد استراحت کنیم!

- موقع کار، با نشاط و سر حال می‌شود! ..... ۱۶۶
- باید هر شب عملیات کنیم ..... ۱۶۸
- در شرایط فعلی، اعتقادی به مرخصی ندارم ..... ۱۶۹
- مرد کارهای بزرگ ..... ۱۷۰
- سیاه و روغنی شده بود! ..... ۱۷۱
- روی پله‌ها، نشسته خوابید! ..... ۱۷۲
- چهار ساعت هم نمی‌خوابید! ..... ۱۷۳
- دلسوز و پرکار ..... ۱۷۴
- در سرمای زمستان، می‌خواست کار را جلو بیاورد ..... ۱۷۶
- ما را با این خاک‌ها بیدار ..... ۱۷۷
- فقط موج انفجار او را پائین آورد! ..... ۱۷۸
- استراحت را حرام کرده‌ام! ..... ۱۸۰
- در حال استراحت دیده نشد ..... ۱۸۱
- از او «خسته شدم» شنیده نشد ..... ۱۸۲
- فقط ۲۴ ساعت مرخصی رفت ..... ۱۸۳
- چند نفر مثل او ..... ۱۸۴
- با حرارت اصول کار را یاد گرفت ..... ۱۸۵
- تا راه نمی‌انداخت پشت جبهه نمی‌آمد ..... ۱۸۷
- مرد چهار فصل ..... ۱۸۹
- دوره‌ی استراحت تمام شد ..... ۱۹۱
- مرد پشت در ..... ۱۹۲
- هنرمند ..... ۱۹۳
- کانال کن پر و پا قرص! ..... ۱۹۴
- یک روز خواب ..... ۱۹۶
- برای تحقّق ارتش بیست میلیونی ..... ۱۹۸
- ۲۲ ساعت کار در روز! ..... ۱۹۹

- ۲۰۰ ..... فعالیت در حال مریضی
- ۲۰۱ ..... کار، جوهر انسان است
- ۲۰۲ ..... کمسیون بی پدر شد
- ۲۰۴ ..... با پای گچ گرفته
- ۲۰۵ ..... کنتراتی کار می کرد
- ۲۰۶ ..... بفرما، این هم خانه
- ۲۰۷ ..... کار برای چاپ کتاب جهاد اکبر
- ۲۰۹ ..... اسم خیابان
- ۲۱۰ ..... همه ی ساعتها، ساعت کار
- ۲۱۱ ..... با شانهِ شکسته
- ۲۱۲ ..... بنّایی می کرد
- ۲۱۳ ..... با همان لباس بنّایی به محضر آمد
- ۲۱۶ ..... در کارهای بسیج خیلی فعال بود
- ۲۱۸ ..... خستگی ناپذیر
- ۲۱۹ ..... همه چیز در پنج دقیقه
- ۲۲۰ ..... دیدی خسته نیستم؟
- ۲۲۱ ..... دو هفته نتوانست به خانه برود
- ۲۲۳ ..... هم شهردار بود و هم شهربان
- ۲۲۴ ..... تا نیمه شب کار می کرد
- ۲۲۵ ..... بیل به دست، درخت می کاشت
- ۲۲۶ ..... استراحت را کنار گذاشته بود
- ۲۲۷ ..... پرواز پشت پرواز
- ۲۲۸ ..... شهردار پر کار
- ۲۲۹ ..... دوندگی و بی خوابی
- ۲۳۰ ..... کارگاه کفاشی
- ۲۳۱ ..... بی وقفه در تلاش تأمین بچه ها

- ۲۳۳.....این هم یک جور کار است.....
- ۲۳۴.....صبور و خستگی ناپذیر.....
- ۲۳۵.....غرق در کار.....
- ۲۳۸.....حرف از استراحت نزنید.....
- ۲۳۹.....سختکوشی و تلاش.....
- ۲۴۰.....اولین سؤال: کار به کجا رسید؟.....
- ۲۴۲.....هشت ساعت زحمت.....
- ۲۴۳.....پوتین را چهار روز است از پایم درنیا آورده‌ام.....
- ۲۴۴.....بیرون کشیدن دستگاهها از باتلاق.....
- ۲۴۶.....اتمام خاکریز.....
- ۲۴۷.....اگر نمک می‌خواهید، من دارم.....
- ۲۴۸.....بدهکار مردم.....
- ۲۵۰.....چند کیلومتر پیاده رفت و آب آورد!.....
- ۲۵۱.....هیچ‌گاه خسته و خمود نبود.....
- ۲۵۲.....در مجروحیت، فعالتر شد.....
- ۲۵۳.....روی موتور غذا خورد و رفت!.....
- ۲۵۵.....با یک دست، آبیاری می‌کرد!.....
- ۲۵۶.....خستگی ناپذیر و مقاوم در برابر مشکلات.....
- ۲۵۷.....هیچ‌وقت بی‌کار نبود!.....
- ۲۵۹.....یالا تندتر!.....
- ۲۶۱.....علاقه به خدمت کردن.....
- ۲۶۲.....شبیفته‌ی خدمت.....
- ۲۶۳.....حلال مشکلات.....
- ۲۶۴.....از بی‌کاری که بهتره!.....
- ۲۶۶.....رنگ به صورتش نمانده بود!.....
- ۲۶۸.....بار دیگر از جاده‌ی اندیمشک بیاید!.....

- ۲۷۰ ..... وضعیت محور به کلی عوض شد.
- ۲۷۳ ..... مقابله بی‌امان با شنهای روان.
- ۲۷۷ ..... جاده‌ی منطقه‌ی رملی و تغییر در سرنوشت عملیات.
- ۲۸۰ ..... احداث پل لوله‌ای.
- ۲۸۶ ..... در کار، شب و روز نمی‌شناخت.
- ۲۸۷ ..... کمک به جبهه.
- ۲۸۹ ..... واقعاً آمده بود خدمت کند.
- ۲۹۱ ..... یک بار نگفت خسته‌ام!
- ۲۹۳ ..... آچار فرانسه.
- ۲۹۴ ..... ساخت سنگر از الوارهای بزرگ!
- ۲۹۶ ..... خاکریز مرتفع و محکم.
- ۲۹۸ ..... همه جا بود و هیچ جا نبود!
- ۲۹۹ ..... با همه‌ی خستگی، سرپا بود.
- ۳۰۱ ..... آنقدر سرپا بود تا سرم به او وصل کردند!
- ۳۰۲ ..... سرش روی نقشه افتاد!
- ۳۰۳ ..... چهل و هشت ساعت تمام نخوابید!
- ۳۰۴ ..... او سنگ تمام می‌گذاشت.
- ۳۰۶ ..... خواب را بر خود حرام کرده بود!
- ۳۰۷ ..... من مهمات بار می‌زنم شما بپرید خطا!
- ۳۱۰ ..... بیل به دست گرفت!
- ۳۱۱ ..... سه بار خوابش برد تا.
- ۳۱۲ ..... چهره‌ی شاداب.
- ۳۱۳ ..... به پیشرفت مملکت فکر کن.
- ۳۱۴ ..... با آن وضعیت، به طرف منطقه رفت!
- ۳۱۶ ..... تا دیر وقت کار می‌کرد.
- ۳۱۸ ..... هیچ‌گاه بیکار نبودند.

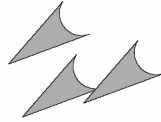


- ۳۱۹ ..... پایه پای بچه‌ها، کار می‌کرد!
- ۳۲۱ ..... سه بار مستقر شدیم!
- ۳۲۴ ..... کیلومتری می‌خوابید!
- ۳۲۵ ..... به اندازه‌ی پانصد کارگر!
- ۳۲۶ ..... خاکریز چله شبه!
- ۳۲۷ ..... دستهایمان تاوّل زده بود
- ۳۲۹ ..... شب تا صبح سنگر می‌کنند
- ۳۳۰ ..... در منطقه هم نتوانستیم او را سیر ببینیم!
- ۳۳۳ ..... اصلاً خسته نمی‌شدا!
- ۳۳۶ ..... کارهایش تمامی نداشت
- ۳۳۷ ..... آبراه باز شدا!
- ۳۳۹ ..... احداث چهار جاده در یک نیمه شب!
- ۳۴۲ ..... از خستگی زانوهایش خم می‌شد
- ۳۴۴ ..... خدمت و فعالیت مستمر
- ۳۴۵ ..... گذشت زمان را احساس نکرده بود!
- ۳۴۶ ..... خستگی را نمی‌دانست یعنی چه
- ۳۴۷ ..... کار و تلاش برای تأمین مخارج زندگی
- ۳۴۸ ..... در هر کاری اوّل است!
- ۳۴۹ ..... چرا این قدر تلاش می‌کنند؟
- ۳۵۰ ..... نیرویش تمام شدنی نبود
- ۳۵۱ ..... از خستگی صدایش در نمی‌آمد!
- ۳۵۲ ..... روزها جلسه، شبها حمله به دشمن
- ۳۵۳ ..... یک هفته کار شبانه‌روزی
- ۳۵۵ ..... دائم در حال حرکت، طرّاحی و عملیات بود!
- ۳۵۶ ..... از شدت خستگی کف سنگر افتاد!
- ۳۵۷ ..... خواب او در داخل ماشین و در حد چُرت بود!

- ۳۵۸..... اجرای ۲۴۰۰ پروژه‌ی کوچک و بزرگ در جبهه!
- ۳۵۹..... آنقدر تلاش کرد تا فهمید پُل را در چه زمانی باید بزند
- ۳۶۱..... برای تمامی پلهای مناطق جنگی شناسنامه تشکیل داده بود!
- ۳۶۲..... در حال کار، از خستگی خوابش برد و به داخل رودخانه افتاد!
- ۳۶۳..... با ۱۲۰ خارجی مباحثه کرد!
- ۳۶۵..... روزها تلاش زیادی داشت و شبها هم نگهبانی می‌داد!
- ۳۶۶..... چرا زمین گیرم می‌کنی؟
- ۳۶۷..... هر طور شده باید راه را باز کنیم
- ۳۶۸..... زیر آفتاب داغ، کیسه‌ها را پر می‌کرد
- ۳۶۹..... سینه‌خیز روی برفها حرکت کرد
- ۳۷۰..... دائم مشغول کار بود و فعالیت
- ۳۷۱..... وقتی ما را اینگونه دیدند منصرف شدند
- ۳۷۲..... با کمترین هزینه، زودتر از موعد مدارس را ساخت!
- ۳۷۳..... بدن خونی در اثر حمل تعدادی زیادی مجروح و شهید
- ۳۷۴..... با پای مجروح به پیاده‌روی می‌آمد!
- ۳۷۵..... شلیکهای روحیه‌بخش
- ۳۷۶..... کار دارم، باید بروم!
- ۳۷۷..... امدادگر حاضر در منطقه‌ی خطر
- ۳۷۸..... در مرخصی هم به مبارزه با اشراق می‌پرداخت!
- ۳۷۹..... تا کار به نتیجه نمی‌رسید آرام نمی‌گرفت
- ۳۸۰..... تأمین غذای گرم در عمق عملیات!
- ۳۸۲..... این هم بسته‌ی پر از گرمکن!
- ۳۸۳..... پشتکار دلگرم کننده در جبهه و پشت جبهه
- ۳۸۴..... منحصر به زمان و مکان خاصی نبود
- ۳۸۶..... ۱۶ روز سنگر می‌ساخت و عرق می‌ریخت
- ۳۸۷..... کوشا

- ۳۸۸..... بر همه جا نظارت داشت!
- ۳۸۹..... هیچ وقت او را در حال استراحت ندیدیم!
- ۳۹۰..... همیشه در حال دویدن بود!
- ۳۹۱..... مدام در حال جنب و جوش بود!
- ۳۹۲..... وضعیت جسمانی خودش، یادش می رفت.....
- ۳۹۳..... با آن همه بار سریع تر از ما قدم برمی داشت!
- ۳۹۵..... تا غروب با هم کار می کردیم.....
- ۳۹۶..... مین ها را بررسی و از کار آنها آگاه می شد!
- ۳۹۷..... کار شبانه روزی برای احداث کانال.....
- ۳۹۸..... تلاش شبانه روزی در شهرک نورد.....
- ۳۹۹..... یک تنه همه ی بار کامیون را تخلیه کرد!
- ۴۰۰..... کارهای سخت را به تنهایی انجام می داد!
- ۴۰۱..... با اصرار، کار پُل را تمام کرد.....
- ۴۰۲..... هر شب این راه را می رفت!
- ۴۰۴..... کار نیمه تمام را باید تمام کنم.....
- ۴۰۵..... اصلاً آثار خستگی در او دیده نمی شد!
- ۴۰۷..... من مسؤولم.....
- ۴۰۸..... برای بچه ها، هر کار باشد می کنم.....
- ۴۰۹..... در مرخصی هم، دنبال کار می رفت.....
- ۴۱۰..... با سر شکسته، به خط رفت!
- ۴۱۱..... منابع.....





## پیش گفتار

خاطرات دفاع مقدس غالباً در پاکترین لحظات زندگی صاحبان خاطره رخ داده، لذا شایسته است آن لحظه‌های غنیمت ثبت و منتشر شود. آن لحظه‌ها، همان حلقه‌هایی است که بشر سردرگم امروز را می‌تواند به "صراط‌الذین انعمت علیهم" که مصداق کامل آن ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام هستند، واصل نماید.

صاحبان خاطرات دفاع مقدس ثابت کردند که می‌شود پس از هزار و چهار صد سال سرکوب اسلام، به رهنمود خلیفه‌الله ساز خلیفه‌ی به حق خدا حضرت علی علیه‌السلام جامه‌ی عمل پوشاند که فرمود: *أَعِينُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَعِفَّةٍ وَسِدَادٍ*.

با پرهیزکاری و تلاش فراوان و پاکدامنی و راستی‌مرا‌یاری

دهید. (نهج‌البلاغه/نامه ۴۵)

وقتی مربی مردان دفاع مقدس، بزرگمردی است که با پرهیز از

پا گذاشتن بر روی کفش طلباب در هنگام ورود به حجره‌ی تدریس، از مویرگ ظلم دوری می‌کند، بالطبع محصول این مکتب روح الهی باید مردانی باشند که در لحظات اضطراری ورود به میدان مین، پیراهن از تن به در کنند که؛ اگرچه ما رفتنی هستیم، اما چرا لباس بیت‌المال تکه‌تکه شود!

آنان اثبات کردند؛ می‌شود سیره‌ی جهاد اکبر و اصغر را توأم با هم در صورت جوان قرن بیستم متجلی کرد. به شرط آن که با عمل و نه زبان تنها (کونوا دعاة الناس بغير السننکم) به اسلام دعوت شده باشند.

مجموعه کتب سیره‌ی شهدای دفاع مقدس، حاوی گلچینی از خاطرات راویان در خصوص آن سفر کردگان دیار هستی است که در طول سال‌های گذشته توسط ناشران مختلف به زیور طبع آراسته شده است.

انگیزه‌ی مؤسسه‌ی فرهنگی هنری قدر ولایت از انجام این پروژه اهداف زیر است:

۱- بسیاری از کتب دفاع مقدس در سالهای گذشته و تنها برای یک بار به چاپ رسیده و در همان سال‌ها نیز عرضه شده است. لذا مخاطبین امروز از دستیابی به آن کتب و خاطرات محرومند. در حالی که اهمیت آن به دلیل نزدیکی نقل خاطره به زمان رویداد، بیشتر از خاطراتی است که هم‌اکنون نقل می‌شود. این پروژه با جستجوی کتب مذکور، بخش عظیمی از خاطرات

- ناب شهیدان گرانقدر را دوباره احیا نموده و ماندگار کرده است.
- ۲- خاطرات دفاع مقدس دستمایه‌ای متعالی و فوق‌العاده مستعد برای خلق آثار ادبی و هنری از جمله داستان، نمایشنامه، رمان، شعر، فیلمنامه و غیره است. گزینش خاطرات خوب و نیز دسته‌بندی موضوعی آن، ادبا و هنرمندان و نیز پژوهشگران این عرصه را از جستجوی زمان‌بر و نامنظم بی‌نیاز کرده است.
- ۳- شهدای گرانقدر دفاع مقدس با تمسک به آیه‌ی شریفه‌ی «لقد کان لکم فی رسول الله اسوةً حسنه» نزدیک‌ترین افراد به خلق و خوی محمدی صلی الله علیه و آله و سلم بودند. لذا اهل منابر و مریبان تربیتی برای اتصال آسان جامعه به سیره‌ی نبوی، می‌توانند از خاطرات شهدا به عنوان شاهد مثال بهره‌برداری نمایند.
- مهمترین وجه امتیاز خاطرات مذکور، به روز بودن آن و نیز امکان قوی همذات‌پنداری مخاطب با شهدای معاصر است. این کتب، امکان انتخاب خاطرات ناب، موجز و موضوعی را برای صاحبان کرسی‌های موعظه آسان کرده است.
- ۴- زنده نگه داشتن یاد و خاطره شهیدان- به فرموده‌ی رهبر معظم انقلاب اسلامی- کمتر از شهادت نیست، چرا که راه و رسم شهادت، راه عزت و نجات از اسارت نفس و استکبار است. و ما که از قافله عقب مانده‌ایم و مهجور از عند ربهم یرزقون، بدین وسیله ادای دین می‌کنیم. باشد که مقبول افتد.
- ۵- از شهیدان دفاع مقدس معمولاً بعد حماسی آنان بیشتر مورد

توجه قرار گرفته است. جنبه‌های لطیف که حکایت از روح بلند و منش و طبع کریمانه و رعایت نکات ظریف در زوایای مختلف زندگی فردی و اجتماعی آنان دارد، کمتر انعکاس پیدا کرده. نگاه این مجموعه بیشتر معطوف همین مسئله است.

مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت در راستای اهداف ذکر شده، از اواخر سال ۱۳۸۶ ابتدا پیرامون این طرح، مطالعات شناختی را آغاز کرد و از میان موضوعات مختلف اخلاق فردی و اجتماعی، به ۳۰ موضوع که از عمومیت بیشتری در بین رزمندگان اسلام برخوردار بود رسید.

سپس کار فیش برداری در خصوص موضوعات آغاز شد. فیش برداران ارجمند طی تلاشی شش ماهه قریب غالب کتاب‌های دفاع مقدس چاپ شده تا این را تاریخ بررسی کردند تا به خاطراتی دست یابند که؛ ۱- فقط درباره‌ی شهدای دفاع مقدس باشد. ۲- خاطره باشد و نه گونه‌های ادبی دیگر ۳- از جذابیت لازم برخوردار باشد ۴- با اهداف یاد شده متناسب باشد.

از میان کتابهای مورد بررسی، تمام خاطراتی که به دلیل تبدیل به گونه‌های دیگر ادبی دچار ضعف استناد شده بودند و نیز خاطراتی که جاذبه‌ی لازم را نداشتند و یا در خصوص شهدا نبودند، از دور خارج شد.

در مرحله‌ی بعدی فیش‌ها جهت تأیید مجدد بازخوانی شدند. سپس هر فیش با توجه به موضوع آن در پوشه‌ی مخصوص خود

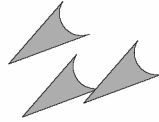


طبقه‌بندی گردید.

مراحل بعدی کار؛ حروف چینی، ویرایش، تهیه فهرست موضوعی و اعلام بود که یکی پس از دیگری انجام شد. سپاسگزاری می‌کنیم از تمام حامیان این طرح که آن را بر خود فریضه دانسته و در مراحل مختلف آن مشتاقانه یاری‌رسان بودند. و کسانی که در دریای فضایل و زیبایی‌های شهیدان غوطه خوردند، دراز صدف‌ها جستند و خود به لیست گمنامان دفاع فرهنگی از انقلاب اسلامی و راه شهیدان پیوستند. و شما خواننده‌ی گرامی، به خاطر حسن سلیقه و انتخابتان. امیدواریم این اقدام فرهنگی مرضی رضای حق تعالی و شهدای عزیز قرار گرفته و همه‌ی ما مشمول توفیقات الهی و شفاعت مردان بزرگ تاریخ انقلاب اسلامی که خاطرات زیبا و نام بلند آوازه‌شان در این کتب ثبت گردیده، باشیم. ان شاء الله.

مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت





## مقدمه

کار، جوهر وجودی انسان را جلا می‌دهد. پشتکار سبب می‌شود تا کار به سرانجام مطلوب برسد. بنابراین کار و پشتکار لازمه‌ی حیات و بقای انسان و رسیدن او به اهداف مورد نظر است. هر اندازه هدف، والا و بلند و الهی باشد، کار و تلاش بهمان اندازه؛ جدی، با برنامه و مستمر باید باشد. خداوند می‌فرماید: «و ان لیس للانسان الا ما سعی»، (۱) به انسان جز آنچه تلاش و سعی می‌کند نمی‌رسد. بقول شاعر: نابرده رنج، گنج میسر نمی‌شود.

انگیزه که والا شد، هدف که بلند شد، مقصد که آسمانی شد، در سخت‌ترین شرایط هم، پشتکار هست و تلاش و وجدان کار؛ چرا که خدا ناظر است و حاضر و اوست خریدار کارهای خیر و نیک و اجری که می‌دهد هفتاد برابر و بیشتر است، و کدام کارفرمایی بهتر و عادل‌تر و راستگوتر از خدا؟

رزمندگان دلاور، در طول نبرد حق علیه باطل، همواره داوطلب انجام سخت‌ترین و خطرناکترین کارها می‌شدند. در اوج خستگی و بازگشت از یک مأموریت سخت، دوباره به صف می‌شدند برای کاری دیگر و نبرد بی‌امان دیگری. قله‌های بلند و سخت، دشت‌های رملی و سوزان، بی‌آبی، بی‌خوابی، جراحی و درد، هیچ کدام مانع از آن نمی‌شدند که رزمندگان، با انگیزه و داوطلبانه، کار و مأموریت دیگری را نپذیرند و تعلل کنند. آنان خستگی را خسته کرده بودند. بی‌خوابی را جواب کرده بودند. گاه در سجده خوابشان می‌برد، گاه در پشت بی‌سیم چندبار چرت می‌زدند، اما به کوچکترین احساس نیاز، بیا می‌شدند و گویا هیچ خستگی و خواب و ناتوانی در چشمها و بازوان و ساق پاهایشان نیست. چالاک و دلشاد، کار می‌کردند. برای آنان کار بزرگ و کوچک، فرق نمی‌کرد. آماده‌ی خدمت بودند. در پشت جبهه هم که می‌رفتند در خدمت خانواده و مردم، همین روحیه را داشتند. بی‌توقع و بی‌ادعا، فقط به فکر خدمت بودند و کار و تلاش و سازندگی. تا می‌توانستند پنهان از دیده‌ها و بدون شناخته شدن، خدمت می‌کردند تا اجرشان نزد خداوند، اجر مخلصین باشد. هر کاری را هم که بر عهده می‌گرفتند، آن را به خوبی و به تمام و کمال انجام می‌دادند، یعنی وجدان کاری داشتند، کار را سرسری نمی‌گرفتند. این حدیث را عمل می‌کردند که «رحم الله امرأ اذا عمل عملاً احکمه»، خداوند رحمت کند کسی را که چون کاری را انجام می‌دهد آن را محکم و درست، انجام دهد.

تمامی لحظه‌های حضور رزمندگان در جبهه‌ها و پشت جبهه‌ها،

کار بود و تلاش؛ رزمشان کار بود، سنگر زدندشان کار بود،  
شناسائیشان کار بود، و لحظه‌های نابی از خدمت بی‌وقفه و  
بی‌شائبه‌ی آنان در غیر رزم نیز ثبت شده است که شنیدن آن، لطف و  
زیبایی خاصی دارد. با هم، بخشی از تلاش و پشتکار عزیزان  
رزمنده‌ی شهید را می‌خوانیم و از اینهمه استواری و بلندی همّت و  
تلاش وسیع، الگو می‌گیریم. ان‌شاءالله

مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت